

دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۳ شماره ۴۰ بهار و تابستان ۱۴۰۰ (صص ۱۴۲-۱۲۱)

بررسی و تحلیل مضامین دینی زرتشتیان در «قصه سنجان»

۱- ابراهیم رایگانی

۲- محمدامین سعادت‌مهر

چکیده

قصه سنجان منظومه‌ای متأخر در مورد مهاجرت زرتشتیان از ایران به هند، در زمان حملات اعراب مسلمان بوده که براساس روایت‌های قدیمی تدوین گردیده است. این پژوهش به بررسی مضامین دینی زرتشتیان در اشعار این قصه می‌پردازد و اطلاعات حاصل را با واقعیت موجود در کتب اصلی این دین مقایسه می‌کند. هدف از انجام این پژوهش شناخت کلی دین زرتشتی در زمان سرایش به همراه تأثیر باورهای رایج و غالب آن دوره با توجه بر محتویات این منظومه بوده است. پرسش اصلی این پژوهش چنین طرح شده که مطالب قصه سنجان، چه میزان با مضامین اصلی دین زرتشتیان هماهنگ بوده و فرهنگ غالب مکان و زمان سرایش منظومه چه تأثیری بر محتوا و نحوه روایت آن داشته است؟ داده‌های این پژوهش با سنجش انتقادی متون اصلی دین زرتشتی و متن قصه سنجان صورت پذیرفته و به کمک تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. در نتیجه مشخص گردید که سراینده این داستان آگاهی کاملی از این دین داشته، اما در موارد بسیاری تحت تأثیر باورهای مکان و زمان خویش، یعنی هندوستان قرون ۱۶-۱۷م. قرار گرفته و حتی بنا به مصلحت از ادبیاتی غریب با دیانت زرتشتی در این منظومه بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: قصه سنجان، دین زرتشتی، مهاجرت به هند، پارسیان هند، مضامین دینی.

۱- مقدمه

براساس نص قرآن کریم (حج: ۱۷)، دین زرتشتی، دینی یکتاپرستانه است و پیروان این دین

۱- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور (نویسنده مسئول) Email: e.raiygni@neyshabur.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

به عنوان اهل کتاب معرفی شده‌اند. این آئین تا زمان هجوم اعراب مسلمان در سال ۶۲۲م. به عنوان دین اغلب مردمان ساکن فلات ایران به شمار می‌رفت. پس از ورود اعراب نومسلمان به ایران، بنا به ضرورت‌های فرهنگی و سیاسی وقت، زرتشتیان باید آئین جدید و غالب را می‌پذیرفتند، در غیر این صورت می‌بایست جزیه می‌پرداختند یا کشته می‌شدند، اما برخی به ناچار تن به مهاجرت سپردند. برخی از این مهاجرت‌ها در متون و منابع اسلامی ذکر شده‌اند و برخی دیگر بعدها و در قرون جدیدتر به صورت روایت‌های افسانه‌ای-اساطیری در قالب قصه و یا داستان به رشته تحریر درآمده‌اند. از جمله این مورد اخیر که امروزه قصه آن به صورت یک کتاب مدون در دسترس می‌باشد، قصه سنجان است. در این قصه نیز روایتی قابل توجه از مهاجرت عده‌ای از بهدینان به کشور هندوستان طی چند مرحله دیده می‌شود. پژوهش حاضر به بررسی مضامین مذهبی موجود در این منظومه می‌پردازد.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

از آنجا که مهاجرت بهدینان به شبه‌قاره، دو شاخصه مهم زمانی و مکانی را در بر می‌گیرد، ضرورتی را پدید می‌آورد تا اختلافات به وجود آمده حاصل از تاثیر و تاثرات فرهنگی زمانی و مکانی را در ایران و شبه‌قاره مورد ارزیابی قرار دهد. پرسشی که پژوهش حاضر به آن پاسخ می‌دهد، این است که مطالب قصه سنجان به چه میزان با مضامین اصلی دین زرتشتی همپوشانی دارد و فرهنگ غالب مکان و زمان سرایش این کتاب چه تأثیری بر محتوا و نحوه روایت آن داشته است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از انجام این مقاله شناخت و مقایسه مضامین دینی ذکر شده آئین زرتشتی در منظومه مذکور با واقعیات موجود در مضامین اصلی این دین است؛ علاوه بر آن نیز بررسی تأثیرات فرهنگی غالب شبه‌قاره را در زمان سرایش این منظومه با توجه به نحوه بیان روایت، ضرورت این پژوهش را شکل می‌دهد.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

بررسی اولیه کتاب به عنوان هسته اصلی پژوهش مورد توجه نگارندگان بوده است؛ لیکن بهره‌گیری از دیگر متون زرتشتی و متون تاریخی به جهت مقایسه آداب مذهبی، اطلاعات تاریخی و

همچنین برداشت‌های متفاوت آئینی در این پژوهش لحاظ گردیده است. نگارندگان این پژوهش، قصه سنجان (تصحیح رضی، ۱۳۵۰) را به ده بخش تقسیم نموده و هر بخش را با یکی از حروف ابجد از ا. تا ی. نشانه‌گذاری کرده‌اند؛ به این ترتیب بیت‌ها برای ارجاع درون متن پژوهش با دو شاخصه عنوان بخش با حروف ابجد و عدد ترتیبی ابیات آن، دارای آدرس مشخص شده‌اند. به عنوان مثال اگر بیت دوازدهم از بخش چهارم کتاب به عنوان بیت ارجاع دهی شده باشد، پس از ذکر بیت یاد شده از متن کتاب در پاورقی همان صفحه، ارجاع دهی مختصر آن چنین است: (بهمن کیقباد، ۱۳۵۰: د. ۱۲).

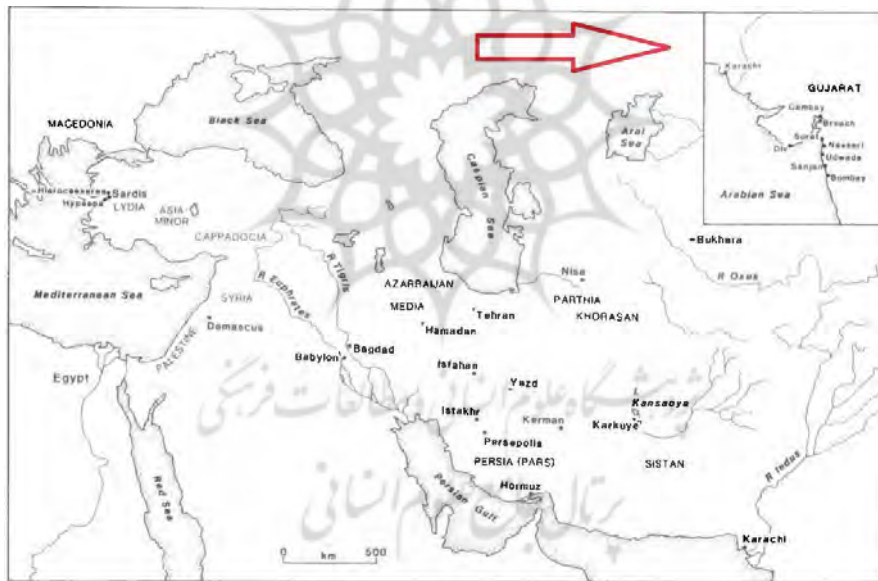
۴-۱- پیشینه تحقیق

قصه سنجان توسط بهمن کیقباد به سال ۹۶۹ یزدگردی، ۱۰۰۸ ه.ق، و ۱۶۰۰ م. سروده شد. این منظومه بعدها به واسطه هاشم رضی مورد پژوهش و تصحیح قرار گرفت و انتشارات فروهر وابسته به انجمن جوانان زرتشتی، آن را در ۴۶ صفحه به سال ۱۳۵۰ خورشیدی منتشر کرده است. قدیمی‌ترین نسخه خطی موجود این کتاب که امروزه در دسترس است، توسط هیربد داراب پسر هرمزدیار پسر قوام‌الدین پسر کیقباد سنجانا، به تاریخ ۱۰۶۱ یزدگردی، مطابق ۱۶۹۲ م. استنتاج گشته است (پورداود، ۱۳۰۴؛ رضی، ۱۳۵۰). ظاهراً نوشته اصلی مؤلف اکنون در دسترس نیست، اما دست کم سه نسخه در کتابخانه‌های مختلف بمبئی وجود دارد. این قصه به زبان گجراتی به صورت شعر و نثر و همچنین انگلیسی ترجمه شده است. ابراهیم پورداود نیز این منظومه را در کتاب ایرانشاه یا تاریخ مهاجرت زرتشتیان به هند بازنویسی کرده و در شهر بمبئی به سال ۱۹۲۶ م. منتشر نموده است. نخستین ترجمه انگلیسی قصه سنجان در ۱۸۴۲ م. در مجله جامعه سلطنتی آسیایی، شعبه بمبئی انتشار یافت (ایرانی، ۱۳۶۱: ۲۶۹). ظاهراً کتبی با نام «داستان سنجان» (منزوی، ۱۳۸۲ ج ۱: ۶۹) و همچنین «بهدینان سنجان فارس» (منزوی، ۱۳۸۲ ج ۲: ۸۳۱)، نیز موجود بوده که همگی متأثر از کتاب اصلی بودند، ولی امروزه فقط نام آنها در فهرستواره کتاب‌های خطی فارسی دیده می‌شود. پیش از این تمرکز پژوهش‌ها در خصوص قصه سنجان محدود به شناسایی نسخه‌ها و همچنین تصحیح متن یاد شده بود که توسط پورداود و رضی انجام گرفت؛ طی سال‌های بعد پژوهش‌هایی در راستای شناخت ماهوی قصه سنجان اعم از واقعی یا افسانه‌ای بودن آن (ایرانی، ۱۳۶۱: ۲۶۸-۲۷۹)، پارسیان و روایات مربوط به آنان (دوشن‌گیمن، ۱۳۵۵: ۲۰۳-۲۰۴)

۲۰۶؛ زینالی و کبیری، ۱۳۹۰: ۱۸۱-۱۹۶) صورت گرفت. برخی از پژوهشگران نیز با نگاهی به اساطیر مستتر در شاهنامه فردوسی، به مقایسه سفر ذکر شده در این روایت با دیگر مسافرت‌های اساطیری و افسانه‌ای میان هند و ایران پرداخته‌اند (شهمردان، ۱۳۶۳: ۳۵۹-۳۶۰)؛ و برخی دیگر تحلیل‌هایی درخصوص بررسی سفر پارسیان به هند، با نگاهی انتقادی با روایات بلاذری، حمزه اصفهانی و ... انجام داده‌اند (Inostrantsev, 1938: 84-87). پژوهش‌هایی دیگر مدل نسبتاً پیچیده‌تری دارند و به بررسی شئون ادبی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی این قصه پرداخته‌اند و در کنار آن مسائل مذهبی آن را نیز مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. ویلیامز تنها پژوهشگری است که این کار را به سرانجام رسانده است (Williams, 2009). وی علاوه بر موارد مذکور، دیدگاه‌های تحلیلی خویش را در این زمینه بیان کرد. مقایسه نسبتاً خوب وی با استفاده از سایر منابع، این پژوهش را در میان دیگر کارهای مشابه، پژوهشی نسبتاً همه‌جانبه، ولی گاهی نیز کلی-نگر و انباشته از اشتباهات متنی، جلوه می‌دهد. او در کتاب خویش به بررسی مضامین مذهبی این داستان می‌پردازد، اما در این مقایسه توجه چندانی به مناسبات اصلی دین زرتشتی و تفاوت‌های آن در دوره ساسانی و قرون اولیه اسلامی نداشته است. (Ibid.: 207-221). یکی از مهمترین پژوهش‌های سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، پژوهشی است که به طور کلی مهاجرت زرتشتیان به تمامی نقاط جهان از جمله هند را بررسی نموده است. این کتاب نگاهی تحلیلی به موضوع مهاجرت زرتشتیان داشته و کمتر مضامین مذهبی را مورد توجه قرار داده است (Hinnells, 2005). گاهی پژوهش‌های مرتبطی در زمینه ارتباط فرهنگی میان پارسیان هند با زرتشتیان ایرانی صورت پذیرفته که در آن سخنی از دین زرتشتی و سیر تطوری آن به میان می‌آید (مهرآفرین و حیدری، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۲۰)؛ و در برخی از پژوهش‌ها نیز اختلافات میان رسوم تدفین در گوردخمه‌ها در جوامع زرتشتیان مورد بحث قرار می‌گیرد که لازمه آن رجوع به قصه مهاجرت زرتشتیان به هند است (عنایتی‌زاده و آموزگار، ۱۳۹۶: ۹۳-۱۰۸). پژوهش پیش‌رو ضمن بهره‌گیری از تحقیقات یاد شده، راهی نو برای درک تغییرات دین زرتشتی از پایان عصر ساسانی تا عصر صفوی (زمان نگارش سرایش قصه سنجان) براساس مطالب موجود در متن این کتاب را در پیش گرفته است؛ علاوه بر آن نیز تلاش نموده تا اشارات مذهبی ذکر شده در متن داستان را به طور کامل بررسی نموده و آنها را در مورد واقعیات مذهبی دین زرتشتی و تفاوت‌های آن در عصر ساسانی و سده‌های نخست اسلامی، مورد مقایسه و تطبیق قرار دهد.

۲- خلاصه قصه سنجان

این قصه ظاهراً روایتی است که توسط فردی به نام بهمن کیقباد در سال ۱۶۰۰م. از زبان دستوری دانا نقل گردیده و مهاجرت گروهی پیروان دین زرتشتی در منطقه‌ای به نام سنجان (احتمالاً سنگان از توابع خواف در خراسان ایران) به هند را روایت می‌کند. این گروه در ابتدا به جزیره هرمز رفته و مدت پانزده سال در آنجا باقی ماندند. سپس به ناچار و به جهت فشار وارد شده از سمت اعراب نومسلمان مهاجر، به کشتی نشسته و راه دریا پیش گرفتند. پس از مدتی سفر، در منطقه‌ای به نام دیپ رحل اقامت افکنده و نوزده سال در این مکان باقی ماندند. دوباره به سمت گجرات به راه افتادند و در میانه راه دچار توفان شدند و در نهایت به سلامت در سواحل گجرات پیاده شدند و در منطقه‌ای که بعدها سنجان نام گرفت، اقامت گزیده (شکل ۱) و مورد لطف و عنایت راجه آن منطقه واقع شدند.



شکل ۱- مسیر مهاجرت پارسیان از خراسان به هندوستان (Boyce, 1990: 170)

آنها موفق به برگزاری مناسبات آئینی خود در منطقه سنجان شده و به بنای آتشکده همت گماشتند. ظاهراً پس از مدتی نبردی میان ملک محمود مسلمان با راجه سنجان اتفاق می‌افتد و زرتشتیان مهاجر از راجه حمایت می‌کنند که در نهایت منجر به شکست آنها در نبرد و همچنین پراکنش آنها در دیگر شهرهای هند گردید.

روش تاریخ‌نگارانه‌ای که در ابتدای قصه توسط سراینده به کار رفته طرز تلقی بسیار جدید از روند تغییر و تحول تاریخ مذهب زرتشتی را به خواننده القا می‌نماید. ارائه این سلسله وقایع به قرار زیر است:

- ۱) شاهی ویشتاسپ از پادشاهان کیانی (بهمن کیقباد، ۱۳۵۰: ب. ۱۴)
- ۲) حمله اسکندر گجستک اپالیش و رویدادهای عصر وی (همان: ب. ۱۹)
- ۳) اردشیر اول ساسانی (حک. ۲۴۴-۲۲۴ م.) و رسمیت دین زرتشتی (همان: ب. ۲۱)
- ۴) ترقی دین زرتشتی در عصر شاپور اول (حک. ۲۷۲-۲۴۰ م.) (همان: ب. ۲۶)
- ۵) نوسازی و رنسانس مذهبی در عصر شاپور دوم توسط آذرباد مهراسپندان (همان: ب. ۲۷)
- ۶) طرز تلقی تاریخ‌نگارانه ساسانیان از زمان خلقت زرتشت (همان: ب. ۳۰-۳۳)
- ۷) تباهی ایران زرتشتی با حمله اعراب نومسلمان (همان: ب. ۳۳)

این گاهشماری امروزه نیز با اندک تغییراتی تقریباً مورد قبول عموم پژوهشگران است. لیکن کنکاش‌های علمی سال‌های اخیر، بخش‌هایی از این سیر را با چالش روبرو نموده است، از جمله ترقی آئین زرتشت در دوره شاپور اول (Kreyenbroek, 2008: 7-16) و ساختن وقایع بر اساس هزاره‌های آئینی جعلی در عصر ساسانیان که منجر به نابودی و کاستن از تاریخ اشکانیان شد (پورشریعتی، ۱۳۹۷: ۴۴-۵۴؛ Tomanoff, 1963؛ Shapur Shahbazi, 1990: 218-223)، موضوعی نسبتاً جدید بوده و توجه جدی پژوهشگران را به خود اختصاص داده است. به عنوان مثال در متن قصه سنجان، اشاره‌ای مبنی بر آگاهی سراینده اشعار از نیرنگ ساسانیان در کاستن مدت زمان پادشاهی اشکانیان برای جای دادن دوران حاکمیت خویش در هزاره‌ها، به نظر نرسید. احتمالاً این امر حاصل شناختی تازه درباره تحریف تاریخ اشکانیان توسط ساسانیان به واسطه پژوهش‌های معاصر بوده و در عصر صفویه کمتر کسی از چنین موضوعی باخبر بوده است. گرچه پیش از این مسعودی به صراحت در مورد این موضوع اظهار نظر نموده بود و آن را رازی می‌داند که جز موبدان کسی از آن خبردار نبوده است (۱۳۸۹: ۹۱-۹۲).

۳- مضامین دینی زرتشتیان

براساس اشعار قصه سنجان، مهاجران به خاطر حفظ دین، از تمامی میراث زمینی خویش گذشتند (بهمن کیقباد، ۱۳۵۰: ب. ۳۷، ج. ۷، و ج. ۳۰-۳۱)، حتی قبل از مهاجرت ظاهراً به مدت صد

سال در کوه‌ها پناه گرفته بودند (همان: ب.۳۸). مهاجرت به سمت هرمز از جمله مضامین آئینی مرتبط با این سفر در نظر گرفته می‌شود. برخی از محققان جزیره هرمز را جایگاه ویژه‌ای در ادبیات زرتشتی به شمار آورده‌اند و اشاره کردند که از ابتدا به عنوان مغستان شناخته می‌شد (رضی، ۱۳۵۰: ۹؛ کویر، ۲۰۱۴: ۲۱۹). حال آنکه ظاهراً این عنوان حاصل نحوه تلفظ واژه موغستان به معنی نخلستان در لهجه جنوب ایران بوده است (حسینی‌فسایی، ۱۳۸۲ج: ۱: ۱۷۸). براساس این داستان، زرتشتیان پس از اقامت ناموفق در دیپ و حرکت به سمت گجرات، در راه دچار توفان شدیدی شدند، در کشاکش توفان دست به زاری و دعا برداشتند و از «بهرام‌فیروز» یاری خواستند (بهمن‌کیقباد، ۱۳۵۰: ب.۶۱). آنها عهد کردند اگر صحیح و سالم به گجرات برسند، به شکرانه عنایت ایزد بهرام، آتش بهرام را در آنجا برپای دارند (همان: ب.۶۴-۶۷). آتش بهرام مهم‌ترین و مقدس‌ترین آتش آئین زرتشتی به شمار می‌رود، و بدون آن زندگی روی زمین، برای هیچ بهدینی ممکن نیست؛ و از آنجا که این آتش، به عنوان آتش پادشاه تصور می‌شد و دیگر آتش‌ها انشعابی از آن بودند، می‌بایست در مکان‌های مهم زرتشتیان مشتعل باشد (بار، آسموسن، و بويس، ۱۳۸۹: ۱۴۵). این آتش باید در اقدامات مهم پیشاپیش افراد در حرکت باشد و افراد از پی آن روان باشند، چنانکه در نبردهای عصر هخامنشی و بعدها ساسانیان اتفاق افتاد؛ به عنوان مثال مورد نحوه حرکت داریوش سوم (حک. ۳۳۶-۳۳۰ ق.م.) در نبرد ایسوس چنین گزارش داده است: «صفی از سربازان با پیش‌آهنگی مغان و مجمرهای آتش حرکت می‌کردند و سپس سواره-نظام، شاه و پاسداران وی، بنه و پیاده‌نظام در پی ایشان می‌آمدند» (به نقل از هد، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۷). همچنین فیثاغورث نیز چنین جریان مشابهی را نقل نموده است (۱۳۶۳: ۸۴). در قصه سنجان نیز ظاهراً چنین اتفاقی پس از گرفتار شدن کشتی مهاجران در میان امواج سهمگین توفان به وقوع پیوست؛ نذر و نیاز به درگاه ایزد بهرام و قرار دادن آتش بهرام در پیشگاه کشتی مؤثر واقع گشته و مهاجران به سلامت به ساحل رسیدند (بهمن‌کیقباد، ۱۳۵۰: ب.۶۸). نکته قابل توجه در این ابیات به کارگیری عنوان خدا و نه اهورامزدا در کنار ایزد بهرام برای دستگیری از گرفتاران در دریا است. هم خدا (همان: ب. ۵۹ و ۶۹) و هم ایزد بهرام و آتش وابسته به آن (همان: ب. ۶۱، ۶۶، و ۶۸) گریه و زاری نیازمندان را پذیرفتند. حتی در ادامه متن به ابیاتی مبنی بر اینکه آتش بهرام را شاه‌شاهان یا شاه می‌نامند، برخورد می‌کنیم که این موضوع به وضوح دیده می‌شود (همان: ط. ۱۹-۲۰ و ی. ۵).

سراینده در هنگام توضیح حمل آتش بهرام از بانسده به نوساری که توسط سه دستور زرتشتی انجام پذیرفته بود، به این مساله که ایرانشاه یا شاه ایران همان آتش بهرام است، اشاره می‌کند (همان: ط. ۳۳). در بخش چهارم کتاب، قسمت ساختن آتشکده نیز نگارنده از روشن نمودن یا برپایی آتش بهرام بر اساس قوانین دینی، توسط پیران و دستور دین سخن یاد می‌کند و بار دیگر آتش بهرام را ایرانشاه می‌خواند (همان: د. ۳۷). مبحث بعدی مضامین دینی زرتشتیان در این قصه، رسیدن به حضور جادی‌رانا (تاکنون کنکاش‌های زیادی در میان نام‌های حاکمان گجرات صورت گرفته است، اما این نام با هیچ یک از حاکمان این منطقه قابل تطبیق نبوده است) و پرسش وی در خصوص وضعیت آداب و رسوم آئینی آنهاست. پیش از آن ظاهراً نوع پوشش مهاجران پارسی مورد تعجب حاکم هندی گردید که از جمله آن بستن کُستی بر کمر بود (همان: ج. ۲۲). در ادامه موبد پیر به توضیح شرایع دین زرتشتی پرداخته و حاکم هندی را با مبادی این دین آشنا می‌کند؛ از خداپرستی خویش برای راجه هندو سخن گفته (همان: ج. ۲۹)، نسب و بزرگان آئین خویش یاد کرده و جمشید اساطیری را نیای خویش خوانده، و از همراهی ماه و خورشید برای راجه سخن می‌گوید (همان: ج. ۳۲). در ابیات بعدی به برخی از مبانی فلسفی و اصول کلی دین زرتشتی پرداخته می‌شود که از نظر پژوهندگان تازه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال در ابیاتی از اهمیت گاو، آب، و آتش به خاطر صفات ویژه، در دین زرتشتی یاد شد و نیز به پرستش آب، آتش، گاو، خورشید، و مهتاب اشارتی رفته است (همان: ج. ۳۳-۳۴). در مورد پرستش آتش و حتی ظن پرستش از منظر پژوهش‌های جدید دین زرتشتی، خطایی فاحش است که از قرون اولیه اسلامی به پیروان این دین اطلاق گردیده است (معین، ۱۳۵۲: ۲۸۶). پرستش آب نیز احتمالاً با الهه آناهیتا و آئین‌های باقی مانده از روزگاران پیشا زرتشتی ارتباط می‌یابد که در دوران‌های بعدی به ویژه عصر اردشیر دوم هخامنشی (حک. ۴۰۴-۳۵۸ ق.م.) به درون دین زرتشتی رخنه کرده است (کریستن‌سن، ۱۳۳۶: ۳۸؛ فرای، ۱۳۷۷: ۳۲۰؛ گیرشمن، ۱۳۶۸: ۳۱۸-۳۲۳؛ Briant, 2002: 404, 697, 795, 1026). چنانکه به پرستش گاو در قصه سنجان اشارتی رفته بود، پرستش گاو در آئین زرتشتی وجود ندارد. باید دانست در برخی از متون زرتشتی، گاو یکتا آفریده پنجمین مخلوق اهورامزدا به شمار می‌رود (بندشمن، گزارش بهار، ۱۳۶۹: ۴۰) و این همان گاوی است که از نطفه‌اش که در ماه حفظ شده بود، دیگر موجودات و گیاهان پدید آمده‌اند (سرخوش‌کرتیس، ۱۳۷۳: ۲۰).

احترام به این حیوان بخشی از ضرورت زیست‌محیطی ایران باستان و همچنین معیشت مبتنی بر دامداری اولیه و کشاورزی سنتی بوده که نیروی گاو در کنار دیگر بهره‌های تغذیه‌ای آن می‌توانست ابقای نوع بشر را تضمین کند (قائمی، ۱۳۹۱: ۹۶)، و در اوستا نیز گاو به معنی مطلق چارپایان مفید آمده است. گاهی در میان جانوران گاو را نخستین آفریده و در میان بشر کیومرث نخستین آفریده ایزدی ذکر نموده‌اند. حتی در این زمینه بندی از یسنا به طور مستقیم به این موضوع اشاره می‌کند: «فروهر چارپای خوب کنش و کیومرث پاک را می‌ستاییم» (یسنا، گزارش پورداود، ۱۳۹۴: ۱۶۸). هرچند می‌توان اشاره به آن را در اینجا نکته ظریف سیاسی دانست که شباهت موجود در دین زرتشتی با آئین هندوها در پرستش گاو را به حاکم هندی برای پذیرش مهاجرین مدنظر داشته است و لزوماً به معنای پرستش آن نیست، درست برخلاف آنچه که از مفاهیم ابیات ذکر شده در قصه سنجان قابل فهم است. سراینده در بیتی از خدا به عنوان آفریدگار همه چیز در گیتی یاد نموده و اشاره می‌کند که همه بر او نماز می‌برند (بهمن‌کیقباد، ۱۳۵۰: ج. ۳۵). عدم استفاده از اصطلاح اهوره، اهورا یا حتی مزدا در این متن قابل تأمل است. استفاده از واژه خودای یا خوتای (Xvatai) در متون پهلوی ساسانی به وفور یافت می‌شود (صفا، ۱۳۶۷: ۶۶)، اما مانند قصه سنجان به معنای خدای یکتا آن گونه که در نزد مسلمانان معمول است، استفاده نشده و بیشتر در ترکیبات با دیگر اسامی و وندها در مفهوم شاه و صاحب امر، مانند کدگ‌خوتای/ کدخدا (جنیدی، ۱۳۶۵: ۱۹۰) به کار رفته است و هیچگاه معنای اهورامزداي دین زرتشتی از آن استنباط نشده است (صفا، ۱۳۶۷: ۶۷). سراینده اشعار در بخش‌های متعددی از متن کتاب از یزدان به جای واژه خدا استفاده کرده است، که از جمله واژه‌های استفاده شده در ادبیات زرتشتی است (شیرخدایی و شیرخدایی، ۱۳۹۵: ۵۸، ۶۸)، لیکن استفاده از واژه خدا، مسلماً به دلیل همزیستی با قشر مسلمانی است که در جامعه آن روز، جمعیت بسیاری را در هند به خود اختصاص داده بودند. نویسنده در بیتی به تشریح دلیل بستن کستی یا کشتی بر کمر در آئین زرتشتی پرداخته است و اشاره نموده که فرد نوکیش با بستن این کمر بند ۷۲ رشته‌ای، به جمع ابرار وارد می‌شود (بهمن‌کیقباد، ۱۳۵۰: ج. ۳۶). این موضوع در ابیات بعدی نیز مورد توجه قرار گرفته و موبدی به نام چانگابن‌آسا که قرار است آتش بهرام را از بانسده به نوساری منتقل کند، دارای صفات بارزی در دین زرتشتی است که از جمله آنها دهش و بخشیدن کستی و سدره به زرتشتیان فقیر بوده است (همان: ط. ۵).

به این ترتیب بستن کستی یکی از نشانه‌های هر فرد زرتشتی بالای پانزده سال به شمار می‌رود. ظاهراً ۷۲ رشته آن به خاطر ۷۲ هات یسنا بوده که از مبانی فلسفی و آئینی زرتشتیان و یکی از بخش‌های مهم کتاب اوستا است (یسنا، گزارش پورداود، ۱۳۹۴: ۲۰؛ Saddar Nasr, ed. 9-10: Dhabhar, 1909). سدره نیز پیراهنی سفید و گشاد است که زرتشتیان به افراد تازه بالغ (معمولاً در سن هفت سالگی) به عنوان جامه پرهیزگاری و پارسایی، می‌پوشانیدند (شایست-نشایست، گزارش مزدپور، ۱۳۶۹: ۷۱-۷۲؛ وندیداد، گزارش رضی، ۱۳۷۶: ۱۵۹۷). به این ترتیب باید اذعان داشت دقت در پوشش زرتشتیان توسط سراینده قصه سنجان از جمله ویژگی‌هایی است که به خوبی در جای‌جای متن کتاب قابل توجه است و این حاصل مشاهدات روزمره سراینده از جامعه پارسیان هند در قرون ۱۶-۱۷م. بوده است. ابیاتی نیز از دو اصل مهم درباره زنان زرتشتی سخن می‌گوید. در این بخش تشریح شده که زنانی که دشتان (دوران قاعدگی) هستند تا زمانی که مدت این عادت ماهیانه تمام نشود، برخی امور مهم روزانه از جمله نزدیکی به آتش، آب و همچنین نظر کردن به آسمان و زمین به عنوان تابو شمرده می‌شوند (بهمن‌کیقباد، ۱۳۵۰: ج. ۳۷-۴۵). کتب مقدس زرتشتی از جمله اوستا (گزارش دوستخواه، ۱۳۸۹ ج ۲: ۸۳۸) دینکرد پنجم (گزارش آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۶: ۵۲)، شایست‌نشایست (گزارش مزدپور، ۱۳۶۹: ۵۷-۶۶)، صد در نثر (ed. Dhabhar, 1909: 48)، صد در بندهش (ed. Dhabhar, 1909: 83)، و ارداویراف‌نامه (گزارش ژینیو، ۱۳۹۰: ۶۶) نیز به این موارد مهم و همچنین پادافره‌زنانی که موارد تابو را رعایت نمی‌کنند، پرداخته‌اند.

مورد دوم در خصوص زنان تازه‌زا است که اشاره دارد زن تازه‌زا تا چهل یا چهل و یک روز نباید به جایی برود و با فرد غیر گفتگو کند (بهمن‌کیقباد، ۱۳۵۰: ج. ۴۳-۴۴). این زن می‌بایست برخی کارهای روزمره را ترک نموده و به قول مندرجات کتاب «پرهیز بسیار» را در پیش گیرد. این موارد به طور مشروحی در دیگر کتب زرتشتی مورد تفسیر واقع شده‌اند و اصول مذهبی مرتبط با هر کدام از دو قاعده کلی (زن دشتان و زن تازه‌زا) را ذکر کرده‌اند. به عنوان مثال برای تطهیر درونی زن تازه‌زایی که فرزند مرده به دنیا آورده، باید ترکیبی از گمیز تقدیس یافته (ادرار گاو) به همراه خاکستر می‌نوشید، تا پلیدی درونی را از بین ببرد (وندیداد، گزارش رضی، ۱۳۷۶: ۵۵۹).

جالب است که در مورد تطهیر با مواد یاد شده سخنی میان موبد و جادی‌رانا رد و بدل نمی‌شود. شاید این مورد از هوشمندی سراینده قصه سنجان بوده که در زمان نگارش کتاب و افکار حاکم بر آن عصر، مانع از ذکر جزئیات چنین عملی شده و این عمل در روزگار قرن ۱۶-۱۷م. جلوه چندان زیبایی نداشته است. یکی از نکات قابل توجه در قصه سنجان از منظر دقت در شرایع دین زرتشتی، ساخت آتشکده و اصول مرتبط با آن است. ظاهراً پس از موافقت راجه هندی با اقامت مهاجرین فارسی در مکانی که بعدها به یاد شهر گذشته، سنجان نامگذاری گردید (بهمن‌کیقباد، ۱۳۵۰: ۸.د)، آنها به فکر ساختن آتشکده افتادند (همان: د.۱۳). دستور بزرگ زرتشتی و سرگروه مهاجران، اصول ساخت آتشکده را بر مبنای دین زرتشتی، برای راجه توضیح داده‌اند. این اصول خالی ساختن زمین ساخت آتشکده به مساحت سه فرسنگ بود، به طوری که جز افراد بهدین، کسی از اغیار (پیروان سایر ادیان) در اطراف این زمین ساکن نباشد؛ چرا که اگر کسی از اغیار اینجا سخن گوید (حضور داشته باشد)، کار ساخت آتشکده و همچنین اصول اولیه آن دچار خلل خواهد شد (همان: د.۱۴-۱۷). پس از موافقت جادی‌رانا با ساخت آتشکده، خود وی حکم نمود تا سه فرسنگ اطراف محلی که قرار است آتشکده بنا شود، از افراد جُد دین (افرادی با دین مغایر) تهی گردد؛ پس از آن نیز مراسم وردخوانی شروع گشت و همچنین اقدامات اولیه برای تطهیر زمین آتشکده آغاز گشت (همان: د.۲۲-۲۸). ظاهراً مهاجران پارسی اسباب و آلات مورد نیاز جهت تشخیص مکان سعد و نحس آتشکده، ابزار و آلات بنایی، و همچنین دیگر مواد مقدس برای افروختن آتش بهرام را نیز به همراه خود آورده بودند (همان: د.۳۱-۳۳)؛ علاوه بر این کیمیاگران نیز برای افروختن آتش در میان افراد سازنده قرار گرفتند (همان: د.۳۵). ظاهراً جادی‌رانا برخی از لوازم و مصالح ساخت آتشکده را نیز تقدیم کرده بود (همان: د.۳۰). به این ترتیب آتش مقدس برافروخته شد و مهاجران زرتشتی به عبادت خاص خویش مشغول گشتند. جالب است که سراینده داستان به هیچ وجه از چگونگی ساخت بنا، مصالح به کاررفته، پلان آتشکده (در ایران معمولاً با پلانی چهارطاقی)، و مجموعه وقفی اطراف آن یا دیگر ارکان آن از جمله افرادی که آنجا کار می‌کرده‌اند، سخنی به میان نیاورده است.

سراینده این داستان در ادامه از دستوری دانا سخن می‌گوید که تمامی ویژگی‌های یک بهدین را دارا بود (همان: د.۵۴)، از جمله اینکه همیشه با یزش (مراسم دینی یسنا)، باج (دعای خاص ایزد سروش)، و برسم (شاخه‌های مقدس)، پیوند داشته است. استفاده از اصطلاح یزش از جمله

واژه‌های پهلوی و پازند به شمار می‌رود و همواره جزو مهمترین الفاظ موبدان زرتشتی بوده که در تطهیر دائمی مورد استفاده قرار می‌گرفت (یسنا، گزارش پورداود، ۱۳۹۴: ۲۴۵-۲۴۷). سفارش شده بود که باژ (باچ در متن قصه‌سنجان) برای تطهیر همه چیز خوانده شود (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۵۴؛ ونیدداد، گزارش رضی، ۱۳۷۶: ۱۱۴۰-۱۱۴۱). برسم نیز از ابزار مهم این موبدان است که در حین به هم زدن آتش به کار می‌رود و معمولاً دسته ترکیه‌ای از چوب گز، هوم و یا انار است که با روش خاص تهیه می‌گشت (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۶۲؛ کریستین‌سن، ۱۳۶۸: ۲۳۷). به کار بردن اصطلاحات این چینی، حاکی از توجه سراینده به برخی ظرایف موجود امور دین زرتشتی در متن داستان است. براساس متن قصه سنجان، پس از شکست لشکر راجه هندی از ملک محمود مسلمانان، زرتشتیان که در لشکر راجه بودند، به تبع مورد خشم مسلمانان واقع شدند و مهاجران باری دیگر آواره و آواره کوه بهاروت گشتند که احتمالاً این مدت دوازده سال به طول انجامیده است (بهمن کیقباد، ۱۳۵۰: ح.۳). پس از این مدت به سوی بانسده حرکت کردند و ظاهراً در این شهر آتش بهرام برقرار بوده است (همان: ح.۵). برخی از زرتشتیان مهاجر در شهر نوساری اقامت گزیدند و به ناچار هرساله برای زیارت آتش بهرام به شهر بانسده می‌رفتند. صعوبت راه و دوری از شاه آتش‌ها، یعنی آتش بهرام (همان: ط.۱۹)، برای این افراد دشوار بود، در نتیجه رای بر آن شد که آتش بهرام را طی مراسمی از بانسده به نوساری انتقال دهند؛ زیرا آنها معتقد بودند که حضور آتش در نوساری باعث افزایش رزق و روزی بهدینان و موجب دلگرمی بیشتر آنان می‌گردد (همان: ط.۲۴-۲۵). کریستین‌سن نیز چنین موضوعی را در ایران متذکر شده بود و عنوان کرده بود از نظر زرتشتیان مراجعه روزی سه بار به آتشکده و خواندن نیایش آتش موجب فراخی روزی و همچنین فضیلت می‌گردد (۱۳۶۸: ۲۳۸). به این ترتیب آتش از بانسده به نوساری انتقال یافت؛ کماکان نیز این آتش مشتعل است و یکی از مکان‌های گرد آمدن زرتشتیان هند به شمار می‌رود. بخش دیگر مضامین مذهبی دین زرتشتی از کتاب قصه سنجان، توجه سراینده به طبقات روحانی آئین زرتشتی و همچنین ذکر نام مقدس ایام هر ماه است. در ابتدا به طبقات روحانی می‌پردازیم، سپس به روزهای ماه اشاره خواهیم نمود. بهمن کیقباد که خود از خانواده‌ای روحانی در شهر نوساری بوده، بدیهی است طبقات روحانیان زرتشتی را به خوبی بشناسد. او در ابتدای داستانش عنوان کرده که این منظومه مذهبی را از «دانای دستور» شنیده است (بهمن کیقباد، ۱۳۵۰: ب.۴)؛ و

وی در ادامه از ویژگی‌های این دستور دانا و کارهایش، از جمله خواندن زند و اوستا، یاد کرده است (همان: ب.۵).

به خوبی می‌دانیم پیشوایان دینی مزدیسنا در عصر باستان بر اساس پایه، دستور، موبد، و هیربد خوانده می‌شدند. دستور در زبان پهلوی دستوور (Dastovar) یا دستوبر (Dastobar)، از پیوستن واژه داستوا (Dastvâ) به معنی داوری و مصدر برا (Bara) یا بردن، تشکیل شده است. دستور در معنی، همانند واژه وزیر، به معنای داوری کننده یا فتوی دهنده است. دستور بزرگ‌ترین پایه پیشوایی آئین زرتشتی و از پایه‌وران دادستان است (یسنا، گزارش پورداد، ۱۳۹۴: ۲۴۹).

سراینده قصه سنجان، دستور (و نه موبد و هیربد) را راوی اصلی داستان ذکر کرده، زیرا آن دستور به جایگاهی دست یافته که هم توان نیک مذاکره کردن را داشته (در هنگام ملاقات با جادی‌رانا (بهمن کیقباد، ۱۳۵۰: د. ۵۱)) و هم به درجه‌ای والایی از دین رسیده که جامعه زرتشتی سنجان به آن نیازمند بوده است (همان: ب. ۵)؛ پس سراینده داستان با هوشمندی جایگاه راوی و فردی مسئول را در هنگام سفر نشان می‌دهد. آگاهی و هوشمندی سراینده در بیتی نیز به خوبی مشهود است، زمانی که مسلمانان به قلمرو راجه هندی تاخته و راجه به موبدان، بهدینان، و هیربدان یادآور لطف اجدادش به آنها می‌شود و خواستار آماده شدن آنان برای نبرد می‌گردد (همان: ب. ۱۲). ترتیب به کارگیری واژه‌های موبدان و پس از آن هیربدان در متن شعر می‌تواند نشانه‌ای از آگاهی سراینده نسبت به طبقات پیشوایان دینی در دین زرتشتی باشد. در هنگام حمل آتش مقدس از بانسده به نوساری، سراینده از سه پیشوای (دستور) مهم زرتشتی به نام‌های ناگن رام، خورشید، و جانی‌بن‌سایر را یاد کرده که هرکدام وظایف مشخصی نظیر پرستاری، زنده نگاه داشتن، و مراقبت از آلودگی آتش را داشته‌اند (همان: ط. ۲۹-۳۲). علاوه بر این، بهمین کیقباد به هنگام ذکر نسب خویش، از یکی از اجدادش در جایگاه دستوری یکتا نام می‌برد که حداقل تا دو قرن در نوساری همتایی نداشته، و این دستور یگانه، پیشوا و راهگشای زرتشتیان در امور دینی و اجتماعی بوده است (همان: ی. ۹). سراینده به هنگام بحث اولیه انتقال آتش بهرام از بانسده به نوساری، اشاره دارد که اولین جرقه اجرایی ساختن این تصمیم در هنگام جشن سده بوده است. از نظر سراینده قصه سنجان، سده جشنی است که در روز آذر (نهمین روز) از ماه آذر برگزار می‌گردد (همان، ط. ۱۲)، این در حالی است که براساس نوشته‌های مورخان مسلمان، این جشن در آبان روز (دهمین روز) از بهمن ماه برگزار می‌شود (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۵۷).

این اشتباه فاحش اگر حاصل عدم آگاهی سراینده بوده باشد، بسیار قابل تأمل است و بخش عظیمی از بنیاد داستان را مورد تردید جدی قرار می‌دهد. حتی اگر مبنای کار را بر این قرار دهیم که صد روز پیش از نوروز جشن سده برگزار می‌گردیده، باز روز نهم آذرماه تا نوروز فاصله‌ای صد و یازده روزه و نه صد روزه. نگارنده قصه سنجان در باب اتمام کتاب، به ذکر تاریخ آن در قالب یک بیت شعر پرداخته است (بهمن‌کیقباد، ۱۳۵۰: ۱۸). روشن است که ششمین روز از هر ماه به نام امشاسپند هئورتات یا خرداد است. روز خرداد از ماه فروردین روزی مقدس و بزرگ در سنت زرتشتیان به شمار می‌رود که نوروز بزرگ خوانده می‌شود و ظاهراً روز زایش زرتشت است (رضی، ۱۳۵۰: ۱۲). هر فرد مومن زرتشتی باید چنین تواریخی، یعنی تواریخ مناسبات آئینش را بداند، اما ذکر این تواریخ توسط سراینده، علاقه و نه آگاهی و یاز تقویم مذهبی زرتشتیان را نشان می‌دهد؛ لیکن عدم هماهنگی میان شناخت ایام و همچنین جشن‌های آئینی از جمله سده، ابهامی است که پاسخی برای آن نیافته‌ایم. از نکات قابل توجه متن قصه سنجان عدم اشاره به تدفین زرتشتیان و رسوم مرتبط با آن در هنگام اقامت در هند است. حتی در این زمینه هیچ مطلبی از دستور دانا به هنگام ملاقات با راجه و توضیح شرایع دین زرتشتی دیده نشده است؛ این درحالی است که پس از شکل‌گیری جامعه زرتشتیان موسوم به پارسیان هند (Paymaster, 1945: 10-24)، نیاز به ساخت دخمه به عنوان بخشی از نیازهای اساسی این اجتماع باید طرح می‌گشت. اولین دخمه پارسیان هند در شهر بروچ ایالت گجرات به سال ۱۳۰۰م. ساخته شد که بعدها باعث شکل‌گیری نوعی دخمه به نام «تانا»، متناسب با آب و هوای مرطوب هند گردید؛ و اولین نمونه تانا در سده ۱۶م. (عنایتی‌زاده و آموزگار، ۱۳۹۶: ۹۵)، یعنی حدود صد سال قبل از سرایش قصه سنجان، ساخته شد. جای بسی تعجب است که سراینده قصه سنجان به این رسم مهم که یکی از دغدغه‌های اصلی متشرعان زرتشتی به شمار می‌رفت (Modi. 1937: 193-200; Sanjana & Bahram, 1848)، هیچ اشاره‌ای نکرده است.

بررسی قصه سنجان از چند وجه دیگر

آنچه در بررسی محتوایی قصه سنجان در جایگاه منظومه‌ای مذهبی دیده می‌شود، تلاش سراینده برای استفاده از ادبیات قدیم زرتشتی، در سده‌های متاخر ۱۶-۱۷م. است؛ اما عبارات و واژه‌هایی در متن اشعار، به خصوص در قسمت ثنای خداوند، استفاده شده که نمی‌توان آن را بی

تأثیر از اعتقادات مسلمانان شبه‌قاره دانست، پس می‌توان دریافت که سراینده بر فرهنگ اسلامی نیز که فرهنگ دینی غالب بوده، تسلط داشته و از آن نیز در سرایش اشعار خویش بهره برده است. اگر تصور شود که این متن روایتی از قرون اولیه پس از ورود اسلام به ایران است، می‌بایست سرشار واژگان اوستایی و پهلوی ساسانی باشد که ادبیات زرتشتی سده‌های ۳-۴ ه.ق. را شکل می‌دهند، باشد؛ حال آنکه سراینده اشعار با کوششی ستودنی، این عبارات را به زبان ساده عصر خود، در قالب اشعاری قابل فهم سروده است. ولیامز اعتقاد دارد که قصه سنجان به گونه‌ای استعاری اشاره به انتقامجویی از اسلام و مسلمانان سده‌های اولیه هجری، دارد (2009: 223-228)، اما آنچه از اشعار کتاب استنباط می‌شود، به حداقل رساندن فاصله میان آئین زرتشت و اسلام است که سراینده عمداً به چنین عملی دست یازیده یا اندیشه حاکم بر زمان سرایش شعر چنین ایجاب می‌کرده است. زرتشتیان در آغازین روزهای ظهور اسلام در ایران، تلاش نموده تا بسیاری از متون دینی خود را مورد بازبینی قرار داده و مطالب زیادی از آنها که بر اثر سودجویی-های روحانیون زرتشتی عصر ساسانی به درون شریعت زرتشتی و کتب مقدس وابسته به آن راه یافته بود، را با برخی از آموزه‌های اسلامی مطابقت نمایند (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۵۷۱-۵۷۲)؛ پس با این برهان آئین زرتشتی در سده‌های ۳-۴ ه.ق.، اگر نگوییم کاملاً دگرگون شده، نسبت به هویت اصلی خود در زمان ساسانی، تفاوت‌های بسیاری پیدا کرده است (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۳۶۱-۳۷۷). برخی از مناظره‌های سده‌های ۳-۴ ه.ق. نیز مباحثی را در زمینه اصول و مبانی، و اختلافات دینی میان زرتشتیان و مسلمانان، مطرح می‌ساخته (مردان‌فرخ، ۱۳۸۰) و این اختلاف منجر تغییراتی از سوی موبدان، در برخی از شرایع و منابع نوشتاری زرتشتی که دوران ساسانیان باقی مانده بود، گردید (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۲۰۸-۲۰۹). به نظر می‌رسد برخی از اندیشه‌های پیشا زرتشتی، به درون آئین یکتاپرستی مزدیسنا رسوخ نموده، و بر بخش مهم یزدان‌شناسی اوستا، یعنی گاتها نیز سایه افکنده و دیانت واقعی زرتشتی را در انبوهی از ابداعات و ابهامات فرو برده است؛ مثلاً در ارتباط میان خالق و مخلوق، ایزدانی نظیر مهر، ناهید، بهرام و ... نقش واسطه‌ای یافته‌اند (Hartz, 2009 v.7: 74; Gignoux, 1972: 38).

به این ترتیب برخی از اندیشه‌های زرتشتی دوران ساسانی با ورود اسلام به ایران از جمله خلقت جهان، عالم کون و مکان، ایزدان دستیار اهورامزدا، و ... تغییرات بسیاری یافت. بازگشت به اصل آئین زرتشتی که در آن اهورامزدا، خدایی یکتا، مجرد، قدیم، و ابد است که امشاسپندان

تجلیات صفات وی هستند (سرخوش‌کرتیس، ۱۳۷۳: ۲۲-۲۳؛ Gnoil, 1987: 234-235)، حاصل چالشی است که در قرون اولیه اسلامی برای صاحبان این دین ایجاد گشته بود تا آنها باری دیگر به اصل دین خود بازگردند و موهومات حاصل از زیاده‌خواهی موبدان عصر ساسانی را بزدایند (ویدن‌گرن، ۱۳۸۱: ۹۵). قصه سنجان با نگاهی به اصل وقایع مهاجرت زرتشتیان به هند، از ادبیاتی جدید و معاصر خود بهره می‌برد، به همین دلیل واژگان متناسب با دیگر متون زرتشتی در آن کمتر دیده می‌شود (Boyce, 1990: 8, 120-122)، و در ادامه این داستان، نمی‌تواند مطلبی تازه درباره آئین زرتشتی عصر ساسانی ارائه دهد، بلکه ملغمه‌ای از تاثیرات مکانی و زمانی هند در عصر خود و دین گسترش یافته اسلام است. نیک می‌دانیم داستان منظوم موجود قصه سنجان به تاریخ ۱۶۰۰م. سروده و حتی پرداخته شده (رضی، ۱۳۵۰: ۱۲)، از طرفی نیز آگاهییم که بهمن کیقباد سراینده این قصه خود شاهد ماجرا نبوده، آن را از دستوری مورد وثوق شنیده (۱۳۵۰: ب.۴)، و حتی تمام آن وقایع را نیز نقل نکرده است؛ بنابراین آنچه از داستان اصلی باقی مانده، می‌باید چندین بار دستخوش تغییرات و اعمال سلیق گردیده باشد. سراینده داستان در بیتی اشاره مستقیمی به جایگاه بالای انسان به عنوان اشرف مخلوقات دارد (همان: ۲۱.۱)؛ تا آنجا که می‌دانیم در مضامین مذهبی آئین زرتشتی کمتر چنین نگاهی به انسان و جایگاه او دارد، و این موضوع در ادامه بیتی آمده است که در آن ایزد با صفت سبحان توصیف می‌شود (همان: ا.۱).

این گونه مثال‌ها در متن داستان کم نیست، و این یادآور همزیستی زرتشتیان و مسلمانان در جامعه هند سده‌های ۱۶-۱۷م. می‌شود و حتی خاطره سخنوری‌های فردوسی و گاه مناجات‌نامه-های قرون میانه اسلامی را زنده می‌کند؛ با این حساب قصه سنجان را نیز می‌توان حاصل برهمکنش‌های فرهنگی-دینی دانست. در برخی از متون غیر زرتشتی هم‌عصر قصه سنجان، از فعالیت پارسیان هند در زمینه تجارت و حتی راهزنی در دریا نیز نقل نموده‌اند که نشان از تطبیق یافتن دین زرتشتی با مقتضیات زمانه خود دارد. به عنوان مثال داستان «سفارت فردی برای شاه سلیمان [صفوی] نزد پادشاه سیام» از کتاب سفینه سلیمانی که مربوط به سال‌های ۱۰۹۶-۱۰۹۸ ه.ق. بوده، توجه کنید: «و من الوقایع و بعد از چند روز طی مسافت دریا به دو جهاز سنگانی و وراول که طایفه‌ای از هنودند و در حوالی هندوستان مسکن دارند و در نهایت سفاکی و بی باکی بوده، به امر دزدی دریا اشتغال دارند و مدتی در دریا از عقب شکاری می‌گردیده‌اند، ملاقات نموده ...» (محمدربیع‌بن‌محمدابراهیم، ۲۵۳۶: ۲۲۸).

بنابراین باید در نظر گرفت که تمامی پارسیان هند، زرتشتیان متشرعی نبودند و بنابر زندگی اجتماعی روزمره خود و همزیستی با سایر مردم، در تمامی مسائل به ویژه برای دستیابی به منابع تجارت دریایی، تلاش‌هایی در راستای تغییرات دینی خود داشته‌اند.

نتیجه

پس از تسخیر ایران توسط مسلمانان، ایرانیان زرتشتی باید دین فاتحان را می‌پذیرفتند، و گزینه می‌بایست جزیه می‌پرداختند و یا کشته می‌شدند؛ برخی دیگر که راهی خارج از این را انتخاب نموده، به ناچار مهاجرت کرده و راهی سرزمینی نو، به ویژه هند شدند؛ قصه سنجان نیز روایتگر داستان هجرت زرتشتیان ایرانی به سرزمین هند است. این منظومه بر پایه داستانی قدیمی که تقریباً پس از هزار سال از اولین روزهای سفر، توسط دستوری دانا نقل شده، به سال ۱۶۰۰ م. سرایش یافته است؛ اما آنچه در این داستان حائز اهمیت است، وجود مضامین مذهبی دین زرتشتی بوده که در مکانی دور دست با هزار سال فاصله از اصل خویش چگونگی روایت شده است.

بهمین کیقباد، سراینده قصه سنجان در جای جای این منظومه، واژه خدا و یزدان را با معنای واحد به کار گرفته، و از واژه‌های اهوره، اهورا و حتی مزدا استفاده نشده است. این درحالی است که واژه خدا در ادبیات پهلوی به معنای صاحب، شاه، و ... بوده و آنگونه که مسلمانان ایرانی از لفظ خدا به جای الله استفاده می‌کردند، زرتشتیان هرگز خدا را در معنای اهورامزدا به کار نمی‌گرفتند. حتی در بیتی ایزد با صفت سبحان توصیف شده است که این نیز می‌تواند دیدگاهی تازه را طرح سازد. در ادامه نیز سراینده در ابیاتی اشاره مستقیمی به جایگاه بالای انسان به عنوان اشرف مخلوقات دارد؛ تا آنجا که می‌دانیم در مضامین مذهبی آئین زرتشتی کمتر چنین نگاهی به انسان و جایگاه او دارد. پس این مطالب می‌توانند نشانگر همزیستی فرهنگی-دینی مسلمانان شبه-قاره در کنار زرتشتیان باشد. در این داستان، پس از رسیدن به هند، زرتشتیان به پیشگاه حاکم هندی، جادی‌رانا رفته و موبدی سالخورده به تشریح مبانی فلسفی و شرایع دین زرتشتی می‌پردازد و از اهمیت گاو، آب، و آتش و در ابیات بعدی پرستش آب، آتش، گاو، خورشید، و مهتاب سخن به میان می‌آورد. در اینجا می‌توان به شباهت پرستش گاو در آئین هندوان با پرستش یا تقدیس گاو در این منظومه پی برد که این می‌تواند نشأت گرفته از جایگزینی اعتقادی زرتشتیان هند داشته باشد.

سراینده هنگام روایت انتقال آتش بهرام از باسنده به نوساری، اشاره دارد که اجرایی ساختن این تصمیم در هنگام جشن سده بوده است. این جشن از نظر سراینده در روز آذر از ماه آذر برگزار می‌شده، اما این جشن در آبان روز از بهمن ماه برگزار می‌گردد؛ ذکر این تواریخ در جای یکدیگر جای بسی تأمل دارد و ابهامی است که نگارندگان پاسخی برای آن یافت نکردند. نکته مهم دیگر در این داستان، عدم اشاره به تدفین مردگان زرتشتی و رسوم مرتبط با آن بوده و حتی هیچ مطلبی در قسمت توضیحات دستور سالخورده برای جادی‌رانا نیز دیده نشده است؛ این در حالی است که پس از استقرار جامعه زرتشتی در هند، نیاز به ساخت برج خاموشی و دخمه باید مطرح می‌شد، پس جای بسی تعجب است که سراینده قصه سنجان به این رسم مهم که یکی از دغدغه‌های اصلی متشرعان زرتشتی به شمار می‌رفت، هیچ اشاره‌ای نکرده است. از این رو در آغازین روزهای ظهور اسلام در ایران، زرتشتیان تلاش نمودند تا بسیاری از متون خود را مورد بازبینی قرار دهند، و مطالبی که منجر به سودجویی طبقه روحانیون عصر ساسانی می‌شد را با برخی از آموزه‌های اسلامی سنجیده و اصلاح نمایند. قصه سنجان نیز از دایره این اصل خارج نبوده و در راستای حداقل رساندن فاصله میان آئین زرتشت و اسلام حرکت نموده است. در آخر قصه سنجان با نگاهی به اصل وقایع مهاجرت زرتشتیان به هند، از مضامین مذهبی تازه‌ای بهره می‌برد که حاصل از دگرذیسی‌های مکانی، با شاخصه‌های فرهنگ هندی؛ و زمانی، با شاخصه‌های تحول درون‌زا جامعه خویش و همزیستی با جامعه گسترش یافته مسلمانان است. پس این داستان نمی‌تواند مطلبی نو درباره آئین زرتشتی عصر ساسانی ارائه دهد، بلکه ملغمه‌ای از تأثیرات مکانی و زمانی در عصر خود است.

منابع

- ۱- ارداویراف‌نامه، گزارش فلیپ ژینیو، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ چهارم، تهران: معین، ۱۳۸۲.
- ۲- اوستا (کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی)، گزارش جلیل دوستخواه، چاپ شانزدهم، تهران: مروارید، ۱۳۸۹.
- ۳- اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، تهران: مرکز، ۱۳۷۱.

- ۴- ایرانی، م. س.، **قصه سنجان: تاریخ فرضی مهاجرت پارسیان از خراسان به هند**، مجله چیستا، شماره ۱۳، صص. ۲۶۸-۲۷۹، ۱۳۶۱.
- ۵- کای، آسومسن، چس پیتر، و بویس، مری، **دیانت زرتشتی**، ترجمه فریدون وهمن، تهران: جامی، ۱۳۸۹.
- ۶- **بندیشن**، گردآوری فرنیغ دادگی، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس، ۱۳۶۹.
- ۷- **بهمن کیقباد، قصه سنجان** (داستان مهاجرت زرتشتیان ایران به هند)، تصحیح هاشم رضی، تهران: فروهر، ۱۳۵۰.
- ۸- بیرونی، ابوریحان، **التفهیم لآوائل صناعه التنجیم**، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۵۲.
- ۹- پورداود، ابراهیم، **مهاجرت پارسیان به هندوستان**، مجله ارمغان، دوره ۲۵ (۳)، صص. ۱۲۱-۱۲۳؛ دوره ۲۵ (۴)، صص. ۱۶۰-۱۶۱؛ دوره ۲۵ (۵)، صص. ۲۰۶-۲۰۷؛ دوره ۲۵ (۶)، صص. ۲۴۹-۲۵۱؛ دوره ۲۵ (۷)، صص. ۳۳۲-۳۳۴؛ دوره ۲۵ (۸)، صص. ۳۷۷؛ دوره ۲۵ (۹)، صص. ۳۸۷-۳۸۸؛ دوره ۲۵ (۱۰)، صص. ۴۴۴-۴۴۶، ۱۳۰۴.
- ۱۰- پورشریعتی، پروانه، **زوال و فروپاشی ساسانیان**، ترجمه خشایار بهاری، تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۷.
- ۱۱- جنیدی، فریدون، **نامه پهلوانی**، تهران: بلخ، ۱۳۶۵.
- ۱۲- حسینی‌فسایی، میرزا حسن، **فارسانه ناصری**، تصحیح منصور رستگار فسایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۱۳- دوشن‌گیمن، ژاک، **پارسیان هند**، ترجمه محمد حبیب‌الهی، مجله وحید، شماره ۱۹۳، صص. ۲۰۳-۲۰۵، ۱۳۵۵.
- ۱۴- **دینکرد پنجم**، گزارش ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ سوم، تهران: معین، ۱۳۹۶.
- ۱۵- زینالی، محمدباقر و کبیری، سیدتقی، **پارسیان هند در اشعار قصه سنجان**، بهارستان سخن، شماره ۱۷، صص. ۱۸۱-۱۹۶، ۱۳۹۰.
- ۱۶- سرخوش‌کرتیس، وستا، **اسطوره‌های ایرانی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، ۱۳۷۳.
- ۱۷- شایسته‌نشیست، گزارش کتابیون مزداپور، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.

- ۱۸- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، **الملل و النحل**، ترجمه خالقداد عباسی، چاپ سوم، تهران: اقبال، ۱۳۶۱.
- ۱۹- شهردان، رشید، **تاریخ زرتشتیان**، تهران: فروهر، ۱۳۶۳.
- ۲۰- شیرخدایی، انسیه و شیرخدایی، ملیحه، **اسما و صفات خداوند در قرآن، اوستا، عهدعتیق و عهد جدید**، تهران: دلیل ما، ۱۳۹۵.
- ۲۱- صفا، ذبیح‌الله، **حماسه سرایی در ایران**، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۲۲- نایتی‌زاده، ایرج و آموزگار، ژاله، **نگاهی تطبیقی به دخمه زرتشتیان در ایران و هند و جنبه‌های آئینی و دینی ساخت دخمه در سنت پارسیان**، پژوهش‌های ایران‌شناسی، شماره ۷(۲)، صص. ۹۳-۱۰۸، ۱۳۹۶.
- ۲۳- فرای، ریچارد نلسون، **میراث باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۲۴- فیثاغورث، **سیاحتنامه فیثاغورث در ایران**، ترجمه یوسف اعتصامی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۲۵- قائمی، فرزاد، **اسطوره نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر**، ادب پژوهی، شماره ۲۱، صص. ۸۹-۱۱۰، ۱۳۹۱.
- ۲۶- کریستن‌سن، آرتور امانوئل، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه غلامرضا رشیدیاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- ۲۷- -----، **مزدآپرستی در ایران قدیم**، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
- ۲۸- کویر، محمود، **هزاره ققنوس: ساسانیان تا سامانیان**، برلین: آیدا، ۲۰۱۴.
- ۲۹- گیرشمن، رومن، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۳۰- محمدربیع‌بن‌محمد ابراهیم، **سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام)**، تصحیح عباس فاروقی، تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.
- ۳۱- مردان‌فرخ، گزارش گمان‌شکن، گزارش پروین شکبیا، ایلینوی، کیومرث، ۱۳۸۰.

- ۳۲- مسعودی، علی بن حسین، **التنبیه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
- ۳۳- معین، محمد، **مزدیسنا و ادب پارسی**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۳۴- منزوی، احمد، **فهرست واره کتاب‌های فارسی**، جلد ۱-۲، چاپ دوم، تهران: بنیاد دایره-المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۳۵- مهرآفرین، رضا و حیدری، ملیکا، **روابط فرهنگی و مذهبی پارسیان هند با زرتشتیان ایران**، فصلنامه مطالعات شبه قاره، شماره ۲۵، صص. ۱۰۹-۱۲۰، ۱۳۹۴.
- ۳۶- ونیدداد، گزارش هاشم رضی. جلد ۱-۴، تهران: فکر روز، ۱۳۷۶.
- ۳۷- ویدن‌گرن، گئو، **جهان معنوی ایرانی از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمود کندری، تهران: میترا، ۱۳۸۱.
- ۳۸- هد، دانکن، **ارتش ایران هخامنشی**، ترجمه محمد آجاجری، چاپ دوم، تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.
- ۳۹- یسنا، گزارش ابراهیم پورداود، تهران: نگاه، ۱۳۹۴.
- 40-Briant, P., **From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire**, winona lake, Eisenbrauns, 2002.
- 41-Boyce, M., **Textual Sources for the Study of Zoroastrianism** (Textual Sources for the Study of Religion), Chicago, University of Chicago Press, 1990.
- 42-Gignoux, P., **Glossaire des Inscriptions Pehlevies et Parthes**, London, SOAS, 1972.
- 43-Gnoli, G., **Avestan geography**, *Encyclopaedia iranica*, vol. 3, pp. 44-47, 1987.
- 44-Hartz, P. R., **Zoroastrianism** (World Religions), 3th edition, New York, Chelsea House, 2009.
- 45-Henkelman, W. F., **The Other Gods Who Are: Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts** (Achaemenid History), Leuven, Peeters Publishers, 2008.
- 46-Hinnells, J. R., **The Zoroastrian Diaspora: Religion and Migration**, Oxford, Oxford University Press, 2005.

- 47-Inostrantsev, C., **Balādurī and Ḥamza Iṣfahānī on the Migration of the Parsees**, Journal of the Royal Asiatic Society, v. 70(1), pp. 84-87. 1938.
- 48-Kreyenbroek, P. G., **How Pious Was Shapur I?: Religion, Church and Propaganda under the early Sasanians, The Sasanian Era** (The Idea of Iran), ed. V. Sarkhosh Curtis, London, I.B. Tauris, pp. 7-16, 2008.
- 49-Modi, J. J., **The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees**, 2th edition, Bombay, Jehangir B. Karani's Sons, 1937.
- 50-Paymaster, R. B., **Early History of the Parsees in India: from their landing in Sanjan to 1700 A. D.**, Bombay, Zaratoshti Dharam Sambandhi Kelavni Apnari, 1954.
- 51-Purdavud, E., **Iranshah**, Bombay, Iranian Zoroastrian Anjuman and the Iran League, 1926.
- 52-Saddar Nasr and Saddar Bundelesh, ed. E. B. N. Dhabhar, Bombay, British India Press (Byculla), 1909.
- 53-Sanjana, D. P., & Bahram, J., **Vajarkard-e Denig**, Bombay, Jamshed jiji Bhai, 1848.
- 54-Shapur Shahbazi, A. R., **On the Xwaday-Namag**, Iranica, vol. 12, pp. 218-223, 1990.
- 55-Toumanoff, C., **Studies in Christian Caucasian History**, Washington D.C., Georgetown University Press, 1963.
- 56-Williams, A., **The Zoroastrian Myth of Migration from Iran and Settlement in the Indian Diaspora**, Leiden, Brill, 2009.